

## قوچان به سه روایت

• سیدهای میرآقایی

دبیرزبان و ادبیات فارسی مراکزپیش دانشگاهی و دبیرستان‌های مشهد مقدس



■ سه سفرنامه (قوچان - ۱۳۱۱ هجری قمری)

■ تصحیح و تدوین: محمدرضا قصابیان

■ مشهد مقدس، انتشارات انصار؛ ۱۳۸۸

کتاب «سه سفرنامه» شامل سه سفرنامه‌ی خطی ازدوران قاجار است که محمدرضا قصابیان آن را تصحیح انتقادی کرده است و به چاپ رسانده‌اند. کتاب شامل یک مقدمه و چهار فصل و سه فهرست است در این مجموعه سه نسخه‌ی خطی به صورت مستقل، در سه فصل اول کتاب مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و فصل چهارم به پیوست‌ها و ضمیمات اختصاص یافته است. این مقاله در چهار بخش به بررسی کتاب می‌پردازد.

### الف: محتوای کتاب

مصحح فصل اول کتاب را به سفرنامه‌ی «بدیع السمر و وقایع السفر» اختصاص داده است نویسنده‌ی این سفرنامه ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس از ادبا و نویسندگان دوره‌ی قاجار است که در سال ۱۲۹۲ ه.ق به تحریر درآورده است و نویسنده در این سفرنامه گزارش عملکرد هیات اعزامی از مشهد مقدس به قوچان و بالعکس را به ظهیرالدوله والی وقت خراسان ارائه نموده است. مصحح در معرفی مشخصات این نسخه‌ی خطی نوشته است «متن سفرنامه ظاهراً دست‌نویس مؤلف است که با خط شکسته‌ی نستعلیق و آیات مبارک قرآن و احادیث شریف و عبارات‌های عربی را با خط نسخ و در کاغذ شکری دانگ خفی فرنگی آهار مهره به تحریر در آورده و با جلد مقوا و روکش پارچه‌ای نازک خاکستری رنگ صحافی شده و در ابعاد  $۱۲/۵ \times ۷/۳$  و  $۱۲/۲ \times ۲۰$ ، ۲۵ برگه رکاب‌بندی و مدون گردیده است. (ص ۱۳) همان‌گونه که نوشته شد سفرنامه‌ی مذکور گزارش مأموریت یک هیات اعزامی از علمای مشهد مقدس متشکل از: شریعت مآب آقامیرزا احمد مجتهد، ملا عبدالجواد، شیخ محمدحسین نیشابوری و ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس است که در ۱۲۹۲ ه.ق از طرف ظهیرالدوله والی جدید خراسان به قوچان اعزام گردید تا در موضوع عزل امیرحسین خان شجاع‌الدوله دوم (برکناری در ۱۲۹۱) و شورش ابوالحسن خان و مخالفت مردم قوچان با حکمرانی انوشیروان میرزا رسیدگی کند. (ص ۱۵) مصحح برای آشنایی خوانندگان با هدف و عملکرد این هیات اعزامی، به علل ایجاد این وقایع در قوچان و همچنین به شرح حال حکمرانان قوچان و وقایع این شهر از آغاز سلطنت قاجاریه به مطالب



را در استان سمنان ادامه داده و باگذشتن از میامی و مهمان دوست و قوشه‌ی امیرآباد و دولت آباد به مقصد تهران طی طریق داشته‌اند. مصحح درباره‌ی شیوه‌ی نگارش و اهمیت سفرنامه نوشته است: «اگرچه شیوه‌ی نگارش سفرنامه، غیرعلمی و مشاهدات غیرکارشناسانه و توصیفات، معمولی و با اطلاعات ناچیز تاریخی و جغرافیایی همراه است و سبک نگارش نیز ضعیف و گاه همراه با غلط‌های املائی و اشکالات دستوری است اما به جهت آن‌که آگاهی‌های مختلفی را درباره‌ی تاریخ، جغرافیا، مردم‌شناسی و فرهنگ و دیگر مسایل ارائه می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار است. (ص ۷۰)

در فصل سوم سفرنامه‌ای با نام «سفرنامه‌ی شرح احوال قوچان» آمده است. پسر میرزا ابراهیم مجتهدعسکری رضوی این سفرنامه را به رشته‌ی تحریر در آورده است. محتوای سفرنامه گزارش سفر نویسنده به قوچان است که به معترض‌السلطنه ارائه کرده است. مصحح در معرفی نسخه نوشته است «این نسخه‌ی خطی منحصر به فرد باشماره‌ی ۶۷۱/ف در فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ی ملی ثبت شده و مهور به مهر کتابخانه‌ی سلطنتی ناصرالدین شاه قاجار است و با خط نسخ و احتمالاً به دست خط نویسنده در مشهد به تحریر در آمده است. نویسنده‌ی سفرنامه در این سفر چهار ماهه که از حدود نیمه‌ی ربیع‌الاول ۱۳۱۱ ه.ق آغاز کرده‌است تا حدود نیمه‌ی جمادی‌الثانی به طول انجامیده مشاهداتش را از دو واقعه‌ی مهم تاریخی و هم چنین اوضاع سیاسی و اجتماعی سرزمین و مردم قوچان در دو بخش شرح داده است. (صص ۱۰۳ - ۱۰۴)

در ادامه متن سفرنامه آمده است در فصل چهارم پیوست‌ها آمده‌است که

مفید و سودمندی اشاره کرده است. در همین فصل ایشان با استناد به کتب معتبر تاریخی به شرح حال ابوالحسن میرزا معروف به شیخ رئیس - نویسنده‌ی سفرنامه - پرداخته است. (صص ۲۱ - ۲۴)

نویسنده در ادامه‌ی فصل اول متن نسخه‌ی خطی سفرنامه را آورده است و در پاورقی به شرح اعلام متن و ترجمه‌ی آیات پرداخته است که مفید و قابل تقدیر است.

در فصل دوم به سفرنامه‌ی شجاع‌الدوله‌ی سوم پرداخته است مصحح در معرفی این نسخه نوشته است «این نسخه‌ی خطی ناقص‌الاول و ناتمام با شماره‌ی عمومی ۱۸۰۹۸ در بخش مخطوطات کتابخانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و به خط میرزاخان، کاتب مخصوص محمد ناصرخان شجاع‌الدوله حکمران قوچان در عهد ناصرالدین شاه قاجار و به تاریخ ۱۳۱۱ ه.ق و در ۱۵ ورق، مختلف السطر به ابعاد ۲۰/۵ × ۱۳ س و در کاغذ معمولی به نگارش در آمده است. دکتر اذکایی این دست نوشته را در ۱۳۶۹/۱۲/۷ ه.ش به آقای رمضان علی شاکری ریاست کتابخانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی اهدا کرد و ایشان نیز در سال ۱۳۷۰ نسخه رابه همان کتابخانه وقف کرد. (ص ۶۷) محتوای این سفرنامه گزارش‌هایی از خاطرات سفر اجباری محمد ناصرخان شجاع‌الدوله است که در اوایل حکمرانی‌اش به دستور مؤیدالدوله به مقصد تهران انجام شده است. (ص ۶۸)

در این سفر، کاروان شجاع‌الدوله پس از عبور از روستاهای دوین و گلیان از توابع شیروان و آبادی‌های انوشیروان، قاسم‌آباد و کوران در اسفراین کنونی و خدشاه و زورآباد و پل ابریشم در شهرستان سبزوار مسافرت

شامل: الف - نمونه‌ی صفحاتی از نسخه‌های خطی ب - عکس‌هایی از شیخ‌الرئیس قاجار ابوالحسن میرزا، شجاع الدوله‌ی سوم محمد ناصرخان، رمضان خان سرتیپ، امیرحسین خان شجاع الدوله حکمران قوچان ۱۳۱۱ هـ.ق و غیره

### ب - تأملی بر توضیحات نویسنده درباره‌ی برخی اعلام متن سفرنامه‌ها

مصحح تقریباً همه‌ی اعلام متن سفرنامه‌ها را تا جایی که مقدور بوده توضیح داده و با استناد به منابع تاریخی و جغرافیایی اطلاعات مختصر اما سودمندی به خواننده داده است. جز سه روستای (مغز و کلاته و جیلان) را که هر سه در سفرنامه‌ی شجاع الدوله‌ی سوم آمده است. در فصل دوم کتاب در سفرنامه‌ی شجاع الدوله‌ی سوم آمده که نویسنده مسافرت خود را از روستاهای شیروان آغاز کرده و پس از عبور از آبادی‌های اسفراین به سبزوار و روستاهای شاهرود رسیده‌است در این قسمت به سه روستا به نام‌های مغز، کلاته و کیلان از روستاهای شاهرود اشاره کرده که رسیده است. متأسفانه توضیحاتی را که مصحح درباره‌ی این روستاها نوشته است، نادرست است. برای کسب اطلاعات درست به تحقیقات میدانی هم لازم نبود کافی بود نویسنده به سایت‌های اداری استان سمنان از جمله فرمانداری یا شهرداری شاهرود در اینترنت مراجعه می‌کرد و اطلاعات کافی را به‌دست می‌آورد.

او [شجاع السلطنه] نوشته است «صبح روز دوشنبه سوم ربیع الاول

قرار منزل را به مغز دادیم که از قلعه‌جات شاهرود است کلاته هم توابع شاهرود است» (ص ۸۷)

مصحح در پاورقی در توضیح مغز و کلاته فقط نوشته است: «مغز و کلاته از قلعه‌جات شاهرود بوده است. (شناخته نشد. ظاهراً این دو آبادی نیز از میان رفته‌اند.»

در حالی که روستای مغز و کلاته با اسامی مزج و کلاته خبیج به حیات خود ادامه داده‌اند و پا برجا هستند. مزج (مغز) اینک روستای سرسبزی است و از روستاهای بسطام به شمار می‌رود. کلاته خبیج نیز در سال ۱۳۷۲ از حالت روستایی در آمد و شهر شد.

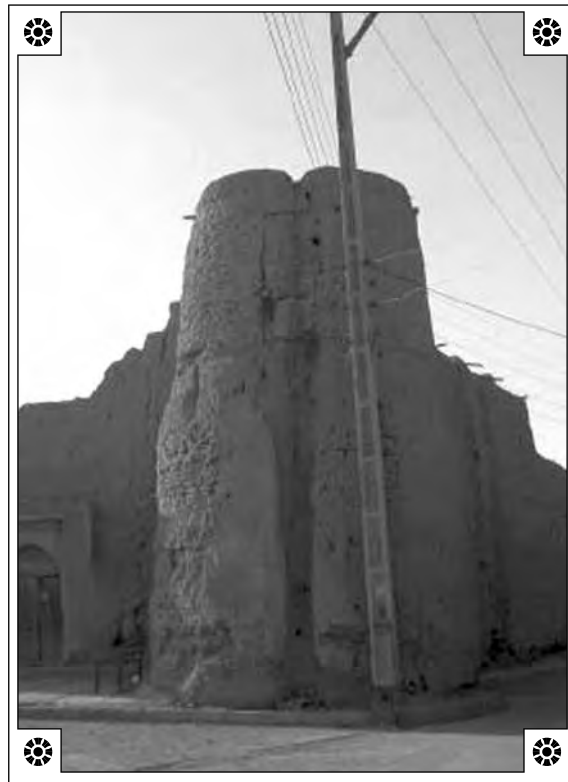
مغز یا مزج یکی از روستاهای بسطام است که از نظر ویژگی‌های جغرافیایی در ۳۶ دقیقه و ۳۶ درجه‌ی عرض جغرافیایی و ۲۴ دقیقه و ۵۵ درجه‌ی طول جغرافیایی قرار دارد و حدود ۱۲۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. روستای مذکور بین دو روستای خبیج و جیلان قرار گرفته است مردم روستا، روستای خود را مغز معرفی می‌کنند و به اهالی روستا «مغزی» می‌گویند و در محاورات با یکدیگر و مردم شاهرود و بسطام خود را اهل مغز می‌دانند ولی مردم شاهرود و بسطام روستای مذکور را مزج تلفظ می‌کنند. بخش‌داری و استانداری نیز در مکتوبات خود «مزج» به کار می‌برند.

برخی مردم، بخش‌داری یا استانداری را در انتخاب «مزج» به جای «مغز» مؤثر و مقصر می‌دانند در حالی که این‌گونه نیست. نام این روستا آن‌چنان که در منابع کهن آمده، مغز بوده، در دوره‌ی قاجار به مزج تبدیل شده است. کلمه‌ی مغز بر اثر تحولات بسیار به صورت مغز / مگز / مزج درآمده است. قدیم‌ترین کتابی که - تا آن‌جا که نگارنده جستجو کرده است - نام روستای مغز در آن ذکر شده کتاب «اسرار التوحید» است.

محمّدبن منور این کتاب را در شرح حال و مقامات جدّ خویش ابوسعید ابوالخیر عارف مشهور در قرن پنجم نوشته است. در آن قسمت از کتاب که ابوسعید ابوالخیر به دیدار ابوالحسن خرقانی رفته، نوشته شده: این حکایت به روایت‌های بسیار جمع کرده آمد. بعضی به روایت خواجه حسن مؤدب و بعضی به روایت خواجه بُلفتح رحمۀالله علیهم. گفتند: یک روز در خانقاه شیخ در نیشابور، پیش شیخ، قدس الله روحه العزیز، سماع می‌کردند. خواجه بوظاهر در سماع خوش گشت و در آن حالت پیش شیخ لبیک زد و احرام حج گرفت. چون از سماع فارغ گشتند خواجه بوظاهر قصد سفر حج کرد و از شیخ اجازت خواست. شیخ باجماعت گفت: «ما نیز موافقت کنیم.» بزرگان و مشایخ، که حاضر بودند، گفتند که «شیخ را بدین چه حاجت است؟» شیخ گفت: «بدان جانب کششی می‌بود.»

صوفیان و مریدان شیخ، جمعی بسیار با شیخ برفتند. چون از نیشابور بیرون آمدند شیخ گفت: «اگر نه حضور ما بُود آن عزیزان رنج نتواند کشید.»

جماعت با یکدیگر گفتند که «این سخن که را می‌گوید؟» و ندانستند



مصحح تقریباً همه‌ی اعلام متن سفرنامه‌ها را تا جایی که مقدور بوده توضیح داده و با استناد به منابع تاریخی و جغرافیایی اطلاعات مختصر اما سودمندی به خواننده داده است

## قوچان

که آب آن‌ها از خبیج به مزج می‌رود و مزج را اهالی این صفحات مغز تلفظ می‌کنند.

سهام الدوله‌ی بجنوردی حاکم بجنورد در سال ۱۳۰۷ ه.ق به طرف تهران حرکت کرده است و در روز شنبه ۲۹ ربیع‌الاول به این روستا رسیده است نام روستا را مغز نوشته است: روز ۲۹ ربیع‌الاول رسیدیم محاذی کیلان (جیلان) مردم آن‌جا نزدیک راه ایستاده بودند. احوال‌پرسی نمودم انگور بسیار خوبی تعارف آورده بودند قدری در میان کالسکه خوردم رسیدیم نزدیک مغز، راه کالسکه بد بود سوار اسب شدم رسیدیم جلوی قلعه، مردم با ازدحام ایستاده بودند، احوال‌پرسی کرده، آمدیم منزل در خانه‌ی رعیتی که اسمش عبدالخالق بود فرود آمدیم خانه را تازه ساخته‌اند. اگر چه تماماً از گل است ولیکن از گچ بهتر ساخته‌اند.<sup>۴</sup>

یکی از آثار مهم روستای مغز، تکیه‌ی (حسینی‌ی بزرگ) زیبا و بزرگ روستا است که از دوران قاجار برجای مانده است اهالی روستا از چند روز قبل از محرم با قرار دادن چادر بزرگی (پوش) به قطر حدود ۱۵ متر بر روی سقف تکیه‌ی روستا یاد خیمه‌ی حسینی را زنده نگه می‌دارند و آن را جهت برپایی مراسم عزاداری آماده می‌کنند این تکیه یکی از فضاهای روحانی و معنوی منحصربه‌فرد منطقه‌ی بسطام است. (تصویر شماره ۱)

### کلاته خبیج

شهرکلاته خبیج در طول جغرافی ۵۵ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۴ درجه و ۵۷ دقیقه قرار دارد از شرق با روستاهای مزج و خبیج، از جنوب با شهرهای میامی و روستاهای سرحدات، از غرب با روستاهای ابروقلعه نو و چهارطاق و پرو هم مرز است<sup>۵</sup>

هم‌چنین مصحح در توضیحاتی که برای گیلان نوشته نیز نادرست است با این که نویسنده‌ی سفرنامه نوشته است «باید از راه میامی برویم که هموار است چون راه یک منزل دور می‌شود... نهار را آمدیم به کلاته‌ی نزدیک گیلان که آن هم از دست باران لایب‌شده به طبله‌ای پناه بردیم از دست باران»<sup>۶</sup> اما مصحح دقت نداشته که این روستا (گیلان) باید در کنار میامی شاهرود یا نزدیکی آن باشد آن را با یکی از شهرهای شهرستان دماوند اشتباه گرفته و با استفاده از منابع جغرافیایی در پاورقی همان صفحه به معرفی و توضیح روستای کیلان پرداخته است و نوشته «شهربخش مرکزی شهرستان دماوند استان تهران.

و برفتند. چون به خی و مغز رسیدند کسی شیخ بلحسن را، رحمه‌الله علیه، خبر داد که فردا شیخ بوسعید این‌جا خواهد بود. شیخ بلحسن بدان شادی‌ها نمود.<sup>۳</sup>

سند دیگری که روستای مذکور را به نام «مغز» معرفی کرده و وجه تسمیه‌ی آن را توضیح داده است کتاب معجم‌البلدان اثر یاقوت حموی جغرافی‌دان قرن ششم است. وی نوشته‌ی قریه‌ی بزرگی با باغ‌های بسیار است که بین بسطام و مغز یک مرحله راه است و چون گردوی بسیار در آن‌جا به عمل می‌آید، مستعریان آن را ام‌الجوز نیز نامیده‌اند. عبارت یاقوت این چنین است:

«مغز بالفتح و ثم سکون وزای، معنا بالفارسیة اللب و یسمون المخ ایضاً مغز و هی قریه کبیره البساتین یسمیها المستعربون ام‌الجوز لکنه فیها - بینها و بین بسطام مرحله‌ی و هی من نواحی قومس<sup>۴</sup>» حمدالله مستوفی نیز در نزهه‌ی القلوب در معرفی «مغز» نوشته است: از بسطام راهی به نیشابور رود و یکی به خوارزم، به راه نیشابور از بسطام تا مغز هفت فرسنگ است.<sup>۵</sup>

سفرنامه‌نویسان و دانشمندان دوره‌ی قاجار دو کلمه‌ی «مغز» و «مزج» را به کار برده‌اند. اعتماد السلطنه در کتاب «مرآة البلدان» ذیل تاریخ ۱۲۸۴ ه.ق نوشته «مسافر از میان دشت و عباس‌آباد به مغز و گیلان و از آن‌جا به خیرآباد و دهات زیر ستاق می‌رود.<sup>۶</sup>»

همو در کتاب «مطلع الشمس» هم کلمه‌ی «مغز» را، به کار برده هم «مزج» را. در توصیف این روستا نوشته است: مزج که تا قریه‌ی کلاته خبیج یک فرسخ مسافت دارد و دارای صد و پنجاه خانوار و سکنه است با یک باب حمام و مسجد و تکیه خوبی در قسمت دیگری از همین کتاب «مغز» را به جای «مزج» نوشته است:

باغستان کلاته خبیج دو قسمت است یک قسمت در زمین مسطح و یک قسمت در کنار مسیل که سرایشیب است و به همین وضع است باغات خبیج دو قسمت مسیل دو قریه در زیر قریتین مغز و جیلان یکی شده و بعد نابود می‌گردد و امتداد این دو مسیل تا جایی که معدوم می‌شود یک فرسخ و نیم است.<sup>۷</sup>

در قسمت دیگری از نوشته خود، توضیح داده که مردم، این روستا را مغز تلفظ می‌کنند یک قنات هست که خاص قریه‌ی خبیج می‌باشد نیز از طرف مشرق جلگه‌ی دیگری جاری است با چند چشمه در اطراف خبیج



آصف ارنیک واگریدتوبرو خودراباش / هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (۲/۸۰)

۲- درص ۳۹ بیت «هرکه را اسرار حق آموختند / مهر کردند و دهانش دوختند»

از مولوی است و در «حکایت در بیان توبه‌ی نصح» در دفتر پنجم مثنوی بیت ۲۲۴۰ آمده است

۳- در ص ۲۸ بیت «ز طیبیان نتوان درد نهفت / به حبیبان نتوان راز نگفت»، به صورت زیر درج شده که نادرست است:

«کار ز طیبیان نتوان درد نهفت / به حبیبان نتوان راز نگفت»

۴- در ص ۲۹ بیت معروف سعدی نیز این گونه: «چه عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار» آمده که صحیح آن این گونه است:

چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار<sup>۱۲</sup>

۵- در ص ۷۶ کتاب، بیت: «تو با خدای خود انداز کار دل خوش دار / که رحم اگر نکند مدعی خدا نکند» نادرست نوشته شده که درست آن این است:

«تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار / که رحم اگر نکند مدعی، خدا بکند» (۵/۱۸۷) شعرا حافظ و مطلع آن بیت معروف زیر است:

«دلا بسوز که سوز تو کارها بکند / نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند»<sup>۱۳</sup>

۶- در همان صفحه‌ی ۷۶ فعل «می‌کنند» در بیت معروف حافظ: «هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک / گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک» (۱/۳۰۰)، به صورت مفرد «می‌کند» آمده که نادرست است.

۷- در ص ۷۷ بیت حافظ به صورت زیر نوشته شده که غلط است: «ما که داریم دل دیده به طوفان بلا / گو بیا سیل غم و جمله ز بنیاد ببر» که

دماوند ۱۵۵ درجه، ۲۰ کیلومتر، ارتفاع ۱۷۰۰ متر، معتدل مایل به سرد نیمه خشک. کنار رودخانه جمع آبرود. سرراه دماوند به ایوانکی<sup>۱۱</sup>.

### ج - نگاهی به روش تصحیح مصحح

این بخش نیز در دو قسمت بررسی می‌شود

الف - ذکر سراینده‌ی اشعار و اصلاح برخی ابیات

ب - روش اصلاح کلماتی که در متن غلط نوشته شده است

#### الف - ذکر سراینده‌ی برخی اشعار و اصلاح بعضی ابیات

نویسندگان سفرنامه‌ها - به ویژه ابوالحسن میرزا معروف به شیخ رئیس - با توجه به ذوق ادبی و سواد علمی کوشش کرده‌اند اشعار فارسی و عربی و آیات قرآن را چاشنی نوشته‌ی خویش کنند و به آن غنای بیشتری ببخشند اما منابع آن‌ها را قید نکرده‌اند مصحح علاوه بر این که کوشش کرده نام شاعران عربی را از منابع تاریخی بیابد و آیه و سوره را از قرآن کریم ذکر کند ابیات عربی را ترجمه کرده و در پاورقی آورده است. اما نام شاعران فارسی زبان را نیاورده و نوعی بی‌مهری شده و این بی‌توجهی باعث شده مصحح متوجه اشتباهات نویسندگان سفرنامه در نقل ابیات فارسی نشود نگارنده به برخی ابیات اشاره می‌کند و نام شاعران آن‌ها را می‌آورد و ابیات غلط را متذکر می‌شود و درست آن‌ها را می‌نویسد:

۱- درص ۲۲ کتاب، نویسنده ابیاتی را از ناصرالدین شاه در جواب شیخ‌الرئیس آورده که ناصرالدین شاه اسم آصف (آصف الدوله حاکم خراسان) را به جای من قرار داده و بیت حافظ را تضمین کرده است بهتر بود مصحح در پاورقی این نکته‌ی مهم را ذکر می‌کرد

## قوچان

مصحح کوشیده کلماتی را که نویسندگان سفرنامه‌ها غلط نوشته‌اند یا شیوه‌ی نگارش و تلفظ آن‌ها در قدیم با امروز تفاوت دارد، در متن اصلاح کند و در پاورقی اصل کلمه را برای اطلاع خوانندگان بیاورد

درست آن این است: «ما چو دادیم دل و دیده به طوفان بلا/ گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر» (۲/۲۵۰)

۸- در ص ۸۵ اشعاری از نویسنده‌ی سفرنامه آمده که در مصراع دوم بیت اول کلمه‌ی «دیدگان» به صورت «دیدگاه» نوشته شده که نادرست است. ضمناً در شعر شکستگی وزن هم دیده می‌شود: «امشب فلک برهم زدی از کنه خان و مان من / مرا بهر یار گریبان کردی آخر دیدگاه من»

**ب- روش اصلاح کلماتی که در متن غلط نوشته شده است**

الف - مصحح کوشیده کلماتی را که نویسندگان سفرنامه‌ها غلط نوشته‌اند یا شیوه‌ی نگارش و تلفظ آن‌ها در قدیم با امروز تفاوت دارد، در متن اصلاح کند و در پاورقی اصل کلمه را برای اطلاع خوانندگان بیاورد. ولی در همه جا این روش علمی را رعایت نکرده است. در برخی قسمت‌ها کلمه را به همان صورت غلط در متن آورده و درست آن را در پاورقی نوشته و توضیح داده است. برای نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

۱- در ص ۷۷ نویسنده نوشته «صبحی که روز یکشنبه بیست و پنجم بود از خاب برخاسته خود را برای حرکت آراسته نمودم» مصحح اصلاح آن را به پاورقی ارجاع داده است: «خاب»

۲- در ص ۲۹ نویسنده کلمه‌ی «طائفان» را از آیه‌ی قرآن به صورت «طائفه» نوشته، مصحح آیه را با همان شکل غلط در متن نوشته و در پاورقی صحیح آن را نوشته است.

۳- در متن سفرنامه‌ی شجاع الدوله‌ی سوم (ص ۸۷ سطر دوم کتاب) کلمه‌ی «ثواب» در جمله‌ی «من هم شریک این صواب شده» نادرست نوشته شده که مصحح کلمه‌ی غلط را در متن اصلاح نکرده و در پاورقی نوشته است.

۴- در ص ۸۹ نیز نویسنده‌ی سفرنامه کلمه‌ی طوری را به صورت توری نوشته مصحح این کلمه را اصلاح نکرده و در متن جلوی کلمه‌ی توری در قلاب طوری نوشته و به این شیوه کلمه را درست کرده است. درحالی که یکی از موارد استفاده از قلاب این است اگر بخواهیم در متن کلمه‌ای اضافه کنیم این علامت [ ] را به کار می‌بریم و کلمه را داخل قلاب می‌نویسیم.

۵- در ص ۹۵ نویسنده کلمه‌ی مهتاب را ماه تاب نوشته و مصحح در [ ] مهتاب نوشته است. مشخص نیست. منظور مصحح معنی کلمه است یا

شکل درست آن را نوشته است.

ب - در متن برخی غلط‌های مطبعی و املائی و نگارشی دیده می‌شود که به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

۱- در ص ۵۰ آمده «از خواب برخاستم دوگانه‌ای را گذارده» که درست آن «برخاستم» و «گزاردم» است.

۲- در متن بارها کلمات «تهران» و «اتاق» تکرار شده که به صورت طهران و اطاق نوشته شده و بهتر بود با ت نقطه دار نوشته می‌شد.

نکته‌ی آخر اگر نویسنده در چاپ بعدی کتاب، نمایه‌ای از ابیات عربی و فارسی، هم چنین آیات قرآن و عبارات‌های ترکی فراهم آورد علاوه بر این که به کتاب خودغنائی بیشتری می‌بخشد، مطالعه را برای خوانندگان آسان‌تر می‌کند.

### پی‌نوشت

۱. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ص ۵۲۷
۲. محمدبن منور، تصحیح و تعلیق و مقدمه دکتر محمدرضاشافی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۶۶ جلد اول ص ۱۳۵
۳. همان جلد دوم ص ۱۱
۴. معجم البلدان، یاقوت حموی، تحقیق فریدعبدالعزیز جندی، دارالکتب العلمیه بیروت ۱۳۸۴ جلد پنجم ص ۱۱۸
۵. نزه القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام لیسترانج، ارمغان ۱۳۶۲، ص ۱۷۴
۶. مرآه البلدان، اعتمادالسلطنه، تصحیح دکترعبدالحسین نوایی جلد دوم ص ۱۵۵۶
۷. مطلع الشمس، اعتمادالسلطنه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۳ ص ۹۱-۹۲
۸. سفرنامه‌های سهام الدوله‌ی بجنوردی، علمی - فرهنگی، قدرت الله روشنی زعفرانلو
۹. کلاته خیج شهری در حصار غربت، نورالله عجم نوروزی، تهران، انتشارات اوحدی، ۱۳۷۵، ص ۱۲
۱۰. مرکز آمار ایران، به نقل از سایت ویکی پدیا
۱۱. رک جعفری، عباس، گیتاشناسی ایران، ج ۲، ص ۱۰۶۸ فرهنگ آبادی‌های کشور
۱۲. کلیات سعدی، گلستان، محمدعلی فروغی، امیرکبیر، ۱۳۶۷، چاپ هفتم ص ۴۷
۱۳. همه‌ی ابیاتی که از حافظ نقل شده از دیوان حافظ تصحیح محمدقزوینی و دکتر قاسم غنی، زوار، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۷ استفاده شده است. شماره‌ی سمت راست شماره‌ی غزل و چپ شماره‌ی بیت است.